سال بیست‌وهفتم ■ شماره ۷۸۰۱ ■ شنبه ■ ۲۷ آذر ۱۴۰۰

ایران

صاحب امتیاز:
خبرگزاری جمهوری اسلامی

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴ ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ روابط عمومی / نشانی: تهران خیابان خرمشهر،شماره ۲۰۸
صندوق پستی: ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ / امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰
چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی
سازمان آگهی‌های روزنامه ایران: دارنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
تهران خیابان خرمشهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آگهی‌ها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)
انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲
http://irannewspaper.ir

اذان ظهر ۱۲/۰۱ | اذان مغرب ۱۷/۱۴ | نیمه شب شرعی ۲۳/۱۶ | اذان صبح فردا ۵/۳۹ | طلوع آفتاب فردا ۷/۰۹

سخن روز

**امام حسن(ع):**
هرکس خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را بنده او گرداند.

**تنبیه‌الخواطر، ج۲، ص۱۰۸**

## از پدر و مادرم شعر و موسیقی یاد گرفتم

**نادر مشایخی:** اگر بخواهم درباره پدر و مادرم صحبت کنم باید بگویم مهم‌ترین چیزهایی که در زندگی در مورد رفتار ما ایرانی‌ها از آنها یاد گرفتم دو چیز بود. مهم‌ترین چیزی که از پدرم یاد گرفتم این بود که شعر چیست و چه تأثیری در رفتار ما دارد و در فیلم (بریکولاژ) خواهید دید که نظرم چه بود. از مادرم هم یاد گرفتم که موسیقی چه تأثیری روی ما می‌گذارد و موسیقی و شعر با هم چیزی است که رفتار و مکانیک ذهنی ما ایرانی‌ها را متأثر می‌کند و این مکانیک است که شعر را به وجود می‌آورد. به هر حال به اعتقاد من در نحوه‌ای که ما زندگی می‌کنیم، موسیقی و شعر غیرقابل جدایی است. از من در ایران بارها پرسیدند که شما می‌خواستید با این موسیقی چه بگویید؟ اعتقاد من این بود که من با موسیقی چیزی نمی‌گویم. من فقط با صوت کار می‌کنم و عاشق زیبایی صوت هستم، اما جالب است که این تأثیر عاطفی که موسیقی می‌گذارد همیشه مشابه با اعتقادی است که داریم. موسیقی و شعر را نمی‌شود از زندگی ما ایرانی‌ها جدا کرد، جایشان در ایران است و نباید جای دیگری بروند.

بخشی از صحبت‌های این هنرمند در اختتامیه جشنواره «سینما حقیقت»

دل مرنجان که زهر دل به خدا راهی هست

مولانا

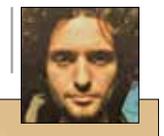

نگاره
کیان راد پویان

گرانی ۳۸ درصدی پسته در آستانه شب یلدا

# مدیران آشنا و حقیقتی که معتبر شد

یادداشت

رضا خوشدل راد
نویسنده، تهیه‌کننده و کارگردان

اهمیت برگزاری جشنواره سینما حقیقت بر کسی پوشیده نیست. اگر بخواهیم یک معیار برای سنجش درجه اهمیت برگزاری این جشنواره در بین فعالان این حوزه داشته باشیم کافی است نگاهی کنیم به واکنش‌هایی که عموماً پس از اعلام فیلم‌های حاضر در بخش مسابقه ملی انجام می شود. اعتراض و گلایه سازندگان فیلم‌هایی که آثارشان به لیست نهایی هیأت انتخاب راه پیدا نکرده‌اند گواه این مدعاست.

حضور در جشنواره برای فیلمسازان مهم است و به آنها انگیزه می‌دهد، آنقدر که گاهی با نپذیرفته شدن فیلم سرخورده می‌شوند و برای فیلمسازان جوان، گویا دنیا به آخر رسیده است. به‌عنوان عضو هیأت انتخاب این دوره، پیام‌هایی دریافت کردم که نشان می‌داد برخی از دوستان به‌شدت دلخور هستند. صرف پذیرفته شدن در چنین جشنواره‌ای به فیلمساز انرژی می‌دهد تا کار بعدی را با انگیزه و قدرت بیشتری تولید کند. علاوه بر دیده شدن در جشنواره، شکل گرفتن فضای گفت‌وگو حول محور اثر و گاهی تحسین و تمجید آن، نکته مهم دیگر فرصت عرضه آثار است.

جشنواره سینما حقیقت، تنها رسانه برخی فیلم‌هاست و تنها جایی است که آنها می‌توانند با مخاطب ارتباط برقرار کنند اما در پاسخ به این که آیا سینمای مستند فقط باید از جشنواره سینما حقیقت دیده شود من می‌گویم نه خانه اصلی مستند تلویزیون است. تلویزیون باید همکاری بیشتری با مستندسازها داشته باشد و در عین حال بخشی از هزینه تولید را پرداخت کند.

جشنواره سینما حقیقت بار رسانه‌های دیگر را هم به دوش می‌کشد و اکران در سینما حقیقت برای فیلمسازان خیلی مهم شده است. بعد از انقلاب جشنواره‌های مختلفی را تجربه کردیم که از بین همه آنها سینما حقیقت در قد و قواره جشنواره درجه یک بین‌المللی دیده شده است. بخشی از این اعتبار به مدیریت جشنواره در ادوار مختلف بر می‌گردد.

آقایان محمد آفریده، سید محمد مهدی طباطبایی‌نژاد و محمد حمیدی مقدم به‌عنوان رئیس مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و دبیر دوره‌های مختلف جشنواره سه شخصیت هنری و در عین حال آشنا و دلسوز سینمای مستند بودند. مدیری که آشنا به این حوزه نیست تا بخواهد زیر و بم‌های کار را یاد بگیرد دوره مدیریتش به انتها رسیده و بعد هم آموخته‌هایش فایده‌ای ندارد.

هرسه نفر از بدنه سینما بالا آمدند و خودشان تولید کننده همین عرصه بودند، با فراز و فرودهای حوزه مستند آشنا بودند و حرف فیلمسازان را بخوبی درک می‌کردند، از ارتباط با آدم‌های این حوزه شناخت داشتند، آگاه بودند که باید چطور به فیلمساز کمک کرد تا به شکوفایی محصول برسد، تشخیص می‌دادند که چگونه باید به آنها کار داد و از آنها کار خواست، کجا باید صبور بود و کجا نبود یا تحت تأثیر مناسبت‌ها یا مصلحت‌ها قرار نگرفت. می‌دانستند کجا باید سرمایه‌گذاری کرد و کجا نباید، برای اداره قسمت بین‌الملل چه تمهیداتی داشت و برای بخش داخلی چه ضرورت‌هایی را مد نظر گرفت و... خوشبختی سینمای مستند همین بود که در این دوره‌ها افرادی بر مسند مدیریت نشستند که خودشان به کار آشنا بودند و خروجی آن هم این شد که جشنواره قوت گرفت و درخشید. حالا حضور در جشنواره سینما حقیقت حتی در حد و قواره جهانی اعتباری برای هر فیلمساز است.

## فقدان فرهنگ تماشا

بودها و نمودها

علیرضا نراقی
منتقد

این روزها سالن‌های سینما کمی جان گرفته‌اند و پس از رخوتی طولانی حالا با اکران چند فیلم خوب سینما دوباره به شهر برگشته است. با اینکه بازگشت مردم به سینما خوشحال کننده است اما این تمایل معضلات کهنه‌ای را دوباره برجسته کرده است. کشور ما با وجود تولیدات فراوان و سینمایی زنده و تحسین شده، فاقد فرهنگ تماشا است. بسیاری از قواعد و قوانینی هم که در این زمینه در سال‌های دور - در زمانی که سینما قدر بیشتری داشت- اجرا می‌شدند دیگر رعایت نمی‌شوند و سینماهای ایران گاه تبدیل به محل کاملاً نامناسبی برای فیلم دیدن می‌شوند و همین مسأله مخاطبان وفادار و اصلی این پدیده را از سالن‌ها فراری می‌دهد.

سینما جای غذا خوردن نیست؛ البته خوردن تنقلاتی محدود و مشخص در سالن سینما هیچ اشکالی ندارد، اما با آدابی بدون مزاحمت برای تمرکز و توجه دیگری. به نظر می‌رسد در میان بسیاری از تماشاگران تفاوت معناداری میان سینما و رستوران یا کافی شاپ وجود ندارد. خوردن غذا با سر و صدای فراوان و گپ زدن با صدای بلند در نظر اغلب تماشاگران حقی مسلم مفروض می‌شود در حالی که کاملاً خلاف آداب فیلم دیدن است و این عمل را از ماهیت خود تهی و از لذت‌هایش دور می‌کند. این نوعی تجاوز غیراخلاقی به حقوق تماشاگرانی است که به سینما علاقه دارند و با اشتیاق و توجه خواهان تماشا و سرگرم شدن با خود فیلم هستند.

در سال‌های دور ورود کودکان زیر ۵ سال به سینما ممنوع بود. نمی‌دانم هنوز این قانون درست وجود دارد یا نه، اما فارغ از فیلم کودکان که مختصات و آداب تماشای خود را دارد، اینکه سیلی از کودکان زیر ۵ سال در میان فیلمی نسبتاً پیچیده مثل «جنایت بی‌دقت» میان ردیف‌ها روان باشند و گریه و خنده راه بیندازند و از والدین خود دلربایی کنند نه عادی است، نه اخلاقی و نه برای خود کودک مناسب. این سهل‌انگاری علاوه بر نمایش دوباره نقص‌های فرهنگ عمومی، نمایانگر نوعی عدم مدیریت در سالن‌های سینماست. گویا سالن‌ها پس از رونق گرفتن پردیس‌های سینمایی فاقد هویت و خاصیت اصلی خود شده‌اند. آن ذره هویتی هم که گروه هنر و تجربه دوباره و پس از سال‌ها به سالن‌های نمایش فیلم برگرداند آنقدر نحیف و جزئی بوده است که نتوانسته مخاطب تربیت کند.

از دیگر سو اطلاع‌رسانی در خصوص فیلم‌ها سال‌هاست که متوقف شده. تنها یک برنامه نیمه جان و کسل‌کننده به نام «هفت» است و یک سینمای پرتولید و پرطرفدار. دیگر تلویزیون مانند گذشته نقش مهمی در تبلیغ، معرفی و تحلیل فیلم‌ها ندارد و به‌همین دلیل تماشاگر اغلب درباره اثری که می‌خواهد ببیند بی‌اطلاع است. حتی در صفحه‌ها و سامانه‌های اطلاع‌رسانی خود آثار نیز خلاصه و توضیحات کافی وجود ندارد، تنها ویدیوهای تبلیغاتی و هیجانی جای اطلاع‌رسانی دقیق را گرفته است. برای مثال زمان دقیق اغلب فیلم‌های ایرانی - به جز آنها که به جشنواره‌های بین‌المللی رفته‌اند و اطلاعات دقیقشان ناگزیر در سامانه‌های جهانی ثبت شده است- در دسترس نیست و مخاطب نمی‌داند برای فیلمی با چه مدت دارد برنامه‌ریزی می‌کند.

سینما سرگرمی پر طرفداری در ایران است و جای خالی بسیاری از سرگرمی‌ها و مناسک اجتماعی دیگر را پر کرده است. با وجود این فرهنگ تماشا در ایران ضعیف و بسیار ابتدایی است. خود مسئولان سینما و سینماگران هم برای بالا بردن این فرهنگ کار درخوری نکردند و این بر عهده آنهاست که جامعه را نسبت به لذت بیشتر و محترمانه از آثارشان آگاه سازند.

## دگردیسی غزل در سایه نیما

پیشنهاد

عبدالحمید ضیایی
پژوهشگر فلسفه

با اینکه طبق قولی مشهور، غزل بعد از نیما به لجبازی شباهت دارد اما به نحو استقرایی می‌توان گفت که از قرن ششم تا به امروز، غزل، عمومی‌ترین قالب شعر فارسی بوده است. از مرگ نیما چند دهه‌ای گذشته است اما امتداد شکوفای غزل این لجبازی عاشقانه، آن‌هم در وانفسای ظهور قالب‌های عجیب روزگار معاصر، نشان از امکان و ظرافت و ظرفیت عظیم این قالب برای پوست انداختن، تازگی، طراوت و تحمل بار ادبیات در روزگار مدرن و پسامدرن دارد.

در نخستین دیدار با «غزل در سایه نیما» نگاشته فریبا یوسفی به کتابی خواندنی و پرمغز برمی‌خوریم که متکفل تدقیق و تأمل در ظاهر و باطن این عبور ادبی از سیمین بهبهانی تا قیصر امین‌پور است و انصاف باید داد که مؤلف کتاب، هم به اعتبار اینکه خود شاعر غزلسرای موفقی است و هم به اعتبار مواجهه آکادمیک با این مسأله، توانسته به نیکویی از پس ایضاح مفهومی مسأله و نیز تبیین و توضیح این واقعه برآید و بازتاب درخشان پنج اصل مبدعانه و بدعت‌آمیز نیما را در آینه غزلسرایی دهه‌های اخیر نشان دهد. البته در این مجال و مقال اندک، نمی‌توان به بررسی زوایای این کتاب مستطاب پرداخت. بنابراین می‌کوشم تنها یک نکته متأملانه را به کوتاهی بیان کنم.

اینکه می‌گویند نیما هرگز شهری نشد اما شعر شهری را بنیان نهاد حرف کاملاً درستی است اما به گمان من تأثیری که فروغ در غزل معاصر داشته، بسیار بیشتر از نیماست، به عکس شعر شاملو که به شیوه‌ای افراطی، مفتون زبان موسیقایی شعر خود شده یا اخوان‌ثالث که تا آخر عمر شیفته مهارت‌های فنی خویش بود و حتی برخلاف نیما که باوجود سنت‌شکنی‌هایش غالباً اسیر احکام وزن شعر و نگران عدم انعطاف اوزان مرکب است اما شعر فروغ، شعری خالص و فارغ از ارائه‌ها و تزئینات صوری است.

پس از شعرهای محاوره‌ای نیما و بلکه بیش از آن، شعر گفتاری فروغ و سادگی غیرمنتظره بی‌حد و حصر شعر وی، به تکوین و تکامل دکلماسیون طبیعی زبان در غزل معاصر کمک کرده است. با این همه، ذکر و بازگفتِ این نکته ضروری است که کتاب ارزشمند «غزل در سایه نیما»، فرصتی زیبا و سایه‌ساری مبارک و مغتنم برای اندیشیدن در باب فرایند تطور و دگردیسی غزل در روزگار ماست.

■ **کتاب: غزل در سایه نیما**
■ **نویسنده: فریبا یوسفی**
■ **انتشارات سوره مهر**

## استعمار، ریشه خشونت های فراگیر

نکته

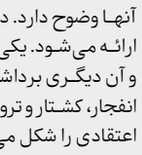

اسماعیل علوی
دبیر گروه پایداری

جمهوری اسلامی ایران یکی از بزرگترین قربانیان افراطی‌گری واعمال انواع خشونت سیاسی و اعتقادی است. شاهد این مدعا فهرست بلند اسامی بیش از ۱۸ هزار شهیدی است که به شیوه ترور و از سوی افراد و گروه‌هایی با گرایش‌های اعتقادی جان خود را از دست داده‌اند. از این رو ۱۸دسامبر مصادف با ۲۷ آذر روزی است که به پیشنهاد جمهوری اسلامی ایران وبا تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد، روز «جهان عاری از خشونت و افراطی‌گری» نامیده شده ودر تقویم‌ها آمده است. این پیشنهاد از سوی ایران به مجمع عمومی سازمان ملل داده شد که به اتفاق آرا تصویب شد. شورای عالی انقلاب فرهنگی برای این پیشنهاد روز شهادت چهره‌ای را انتخاب کرد که برای ترورش کمترین دلیل سیاسی وجود نداشت. آیت‌الله شهید دکتر محمد مفتح شخصیتی دانشگاهی با خاستگاهی حوزوی بود که درمحیط دانشگاه با لباس روحانیت وصرفاً به دلایل اعتقادی ترور شد و به شهادت رسید. از این رو مصداق تام وتمام قربانی خشونت و افراطی‌گری محسوب شده است.

تروریسم کور و گرایش به خشونت و افراطی‌گری پدیده‌ای است که بیشترین تهدید را علیه صلح و امنیت همه جا رقم زده اما خاورمیانه و شمال آفریقا بیشتر از سایر مناطق با پدیده شوم خشونت و افراطی‌گری دست به گریبانند. دو منطقه‌ای که رد پای دخالت قدرت‌های استعماری در قرون اخیر در آنها وضوح دارد. در جهان امروز دو تعریف از باورهای دینی ارائه می‌شود. یکی چهره‌ای کاملاً مسالمت‌آمیز و صلح‌جو و آن دیگری برداشتی خشونت‌آمیز و افراطی که دست به انفجار، کشتار و ترور می‌زند. این دو دسته که دو سر یک طیف اعتقادی را شکل می‌دهند با برداشتی کاملاً متضاد از یک متن دینی دیدگاه‌های مغایری را ارائه می‌دهند که یکی به صلح دعوت کرده و دیگری باور دینی خود را در اعمال خشونت نشان می‌دهد. اینکه چرا چنین وضعیتی به وجود آمده وچرا تفسیری تا این حد مغایر از یک متن دینی وجود دارد؟ سؤالی است که می‌بایست برای یافتن پاسخ آن به تاریخ مراجعه کرد. تا قبل از اینکه کشورهای استعماری پایشان به این مناطق باز شود مردمان ساکن در این مناطق با هرمذهب وآیینی کنار هم زندگی مسالمت‌آمیزی داشتند. سعدی در روایتی از زبان بازرگانی در کیش چنین نقل می‌کند:«بازرگانی را دیدم که صد و پنجاه شتر زیر بار داشت و چهل بنده خدمتکار. شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش برد و همه شب نیارامید از سخنان پریشان گفتن که فلان انبارم به ترکستان است و فلان بضاعت به هندوستان و این قباله فلان زمین است و فلان چیز را فلان کس ضمین. گاه گفتی که خاطر اسکندریه دارم که هوایی خوش است و باز گفتی نه، که دریای مغرب مشوش است. گفتی سعدیا سفر دیگر در پیش است که اگر کرده شود بقیه عمر در گوشه نشینم و قناعت گزینم. گفتم آن کدام است؟ گفت گوگرد فارسی خواهم به چین بردن که شنیده‌ام قیمتی عظیم (دارد) و از آنجا کاسه چینی به روم و دیبای رومی به هند و فولاد هندی به حلب و آبگینه حلبی به یمن و برد یمانی به فارس (برم) و از آن پس ترک تجارت کنم و به دکانی بنشینم. چندان از این ماخولیا فرو خواند که پیش از این طاقت گفتنش نماند.»این نقل حکایت از امنیتی دارد که تا قبل از باز شدن پای قدرت‌های استعماری در این مناطق حرف اول را می‌زده و باورمندان ادیان و مذاهب مختلف در صلح و آرامش کنار یکدیگر زندگی می‌کردند.

از این‌رو برای تحلیل این وضعیت بایستی ریشه‌های تاریخی حضور قدرت‌های استعماری را با دقت مورد ارزیابی قرار داد تا به دلیل بروز تفسیرهای خشونت‌آمیز از متون دینی دست یافت. و الا واضح است که رسالت همه ادیان آسمانی، گسترش صلح و نوعدوستی بوده و پیامبران الهی مصادیق ناجیان بشریت از ظلم وتعدی، نفرت و کینه‌ورزی، جهل ونادانی و...هستند. اسلام همانند سایر ادیان آیین زندگی مسالمت‌آمیز در کنار یکدیگراست. همچنان که مسیحیت و آیین یهود. قرآن کریم اجازه آغاز هیچگونه جنگ و خشونتی را نمی‌دهد و جنگ‌های پیامبر اسلام صرفاً دفاعی با جلوه‌هایی از رحم وشفقت انسانی بوده‌اند. لذا تفسیرهای غیرمسالمت‌آمیز یا خشونت‌آمیز از اسلام وهرگونه افراطی‌گری از متون اسلامی نمی‌تواند ریشه در رسالت محمدی(ص) داشته باشد. بلکه عمده‌ترین دلیل خشونت وافراطی‌گری با محرک تعصب دینی ریشه در طرح‌ها و نقشه‌های استعمارگران زیاده‌خواه تحت شعار «تفرقه بینداز و حکومت کن» دارد.

عکس نوشت

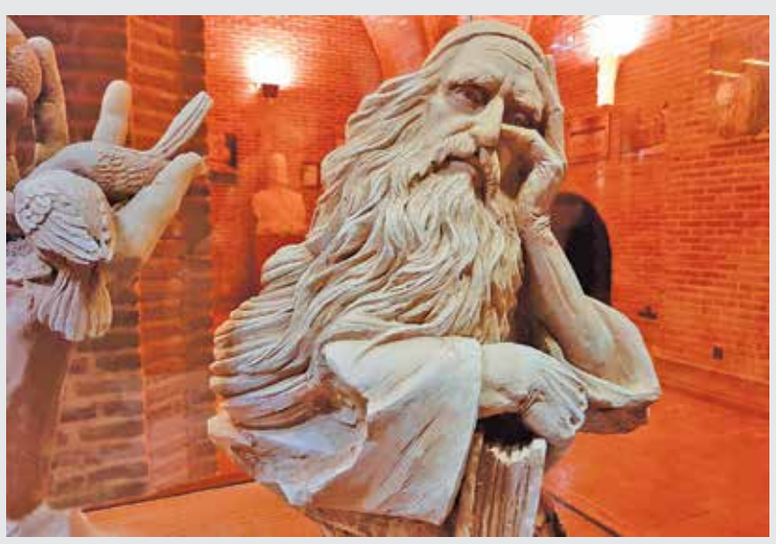

**موزه شاهنامه و اساطیر در قزوین، این روزها میزبانی مجموعه‌ای از آثار سفالی را برعهده دارد. این ساخته‌های هنری کاری از «رضا ازی محمدی» است که در آنها به داستان‌های شاهنامه پرداخته است، البته آثار این هنرمند تنها به تابلوهای برخاسته از شاهنامه محدود نمی‌شود و ساخته‌های دیگری ازجمله سردیس‌های کوچک افراد مشهور و مجسمه‌هایی هنری را هم شامل می‌شود./میراث آریا**

هنرمندان در فضای مجازی

**به‌روزهای پایانی پاییز نزدیک می‌شویم، روزهایی که هنرمندان فعال در دنیای تئاتر، سینما و تجسمی در صفحات خود از برنامه‌های در حال اجرا یا برنامه‌های آینده خود می‌گویند.**

■ **چهره ها**

**هدیه تهرانی** به خاطر حضور سرزده خود در اکران فیلم «بی‌همه چیز» به‌کارگردانی محسن قرایی و خرید بلیت و تماشای فیلم به‌همراه مردم در فضای مجازی بازتاب گسترده داشت. این امر هم باعث شد کاربران فضای مجازی به شوخی و جدی از این عمل بازیگر تقدیر کنند.

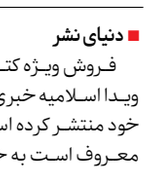

**ابوالفضل جلیلی** کارگردان با انتشار تصویری از نقاشی دیواری شهید باکری نوشت: «امروز از صبح به‌دنبال محل‌هایی برای فیلمبرداری فیلم جدیدم می‌گشتم. هرجا رفتم غم انگیز بود. داشتم فکر می‌کردم دیگه خسته شدیم از این همه دلتنگی و دلگیری. رسیدم سر چهارراه جمهوری. دو سه تا چهارراه بالاتر از محله قدیممون، قلمستون. هروقت یاد معرفت و از خودگذشتگی بچه‌های قدیم جنگ میفتم، دلم بیشتر می‌گیره. اونهمه رنج و ایثارو... سر به‌هوا که شدم، یه دفه متوجه حضرت دوست، شهید باکری، شدم. با تمام طهارت و پاکیزگی، تمیز و مرتب و بی‌ادعا، از اون بالا نگاهم می‌کرد. به فرصت یه سبز شدن چراغ قرمز نگاهش کردم و بعد، راه که افتادم ناخودآگاه با خودم زمزمه کردم. به طعنه گفت شبی میر مجلس تو شوم/ شدم به مجلس او کمترین غلام و نشد»

**حمید شاه‌آبادی** هم خبر داده که کتاب «خیابان گوته» به چاپ چهارم رسیده است. او درباره این کتاب نوشت: «این رمان که ویژه بزرگسالان است می‌تواند ادامه‌ای بر رمان دیلماج باشد. زحمتی که برای این کتاب کشیده‌ام با هیچ یک از کتاب‌های دیگرم برابر نیست. شش سال برای نوشتن این رمان جان کندم. شش سال تمام! چه در پژوهش‌های اولیه و چه در کار نگارش اثر، همه توانم را به کار گرفتم.»

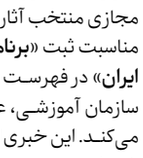

**بامداد افشار** عکسی از پشت صحنه سریال «نوبت لیلی» به‌کارگردانی روح‌الله حجازی منتشر کرده است: روح‌الله حجازی را دوست دارم به‌خاطر کارگردانش، فیلمنامه اش و گروه موسیقی که در تمام پروژه‌های اخیر من همیشه بی‌نظیر و درجه یک بودند. تصاویر پشت صحنه آخرین جلسات ضبط گروه موسیقی در سریال هست.»

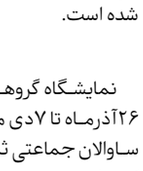

**اسماعیل امینی** کتاب «به زبان فارسی» خود را در صفحه خود معرفی کرده است: «این کتاب برای تحقیق و تدریس نوشته نشده و حرف‌های کسی است که زبان‌فارسی و آموختن و مطالعه را دوست دارد و دلش می‌خواهد به دیگران بگوید که از این پنجره به زبان فارسی و مطالعه متون ادبی نگاه کنند، به جبران دلزدگی‌های احتمالی حاصل از زنگ ادبیات مدرسه و دانشگاه.»

■ **دنیای نشر**

فروش ویژه کتاب «خون خراب» نوشته جی کی رولینگ با ترجمه ویدا اسلامیه خبری است که ویدا اسلامیه مترجم این کتاب در صفحه خود منتشر کرده است. این نویسنده که با ترجمه‌های هری پاتر در ایران معروف است به خلاصه داستان این کتاب اشاره کرده است: «وقتی کورمورن استرایک برای دیدار با خانواده‌اش به کورنوال سفر می‌کند، زنی به امید یافتن مادرش، از او درخواست کمک می‌کند. مادرش مارگو بامبورو در سال ۱۹۷۴، به طور مرموزی گم شده است...» این کتاب را انتشارت تندیس منتشر و این امکان را فراهم کرده است که کتاب با امضای مترجم به دست علاقه‌مندان برسد.

■ **گالری گردی**

اداره کل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان تهران با همکاری مؤسسه کتابخانه و موزه ملی ملک، نمایشگاه مجازی منتخب آثار خوشنویسی میرزا غلامرضا اصفهانی را به مناسبت ثبت «**برنامه ملی پاسداری از هنر سنتی خوش‌نویسی در ایران**» در فهرست جهانی کمیته حفاظت از میراث ناملموس سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو) برگزار می‌کند. این خبری است که در صفحه موزه ملی ملک منتشر شده است.

نمایشگاه گروهی «**استخوان**» به کوشش بهار رنجبر از ۲۶آذرماه تا ۷دی ماه در گالری آتبین برپا می‌شود. این خبر را ساوالان جماعتی ثمرین، نقاش و مدرس در صفحه خود اعلام کرده است.